

بیست کهن الگوی

پیرنگ

و طرز ساخت آنها

رونالد بی. توبیاس

ترجمه ابراهیم راهنشین

چاپ چهارم



۹	فصل اول / داستان خیالی
۱۳	چارچوب
۱۶	پیرنگ، نیرو و شما
۱۸	در باب تعریف پیرنگ
۱۸	به کار بردن الگوها
۱۹	تعداد دقیق پیرنگ‌ها در جهان
۲۳	داستان در مقابل پیرنگ
۲۶	ارسطو
۳۱	فصل دوم. مخرج‌های مشترک پیرنگ‌ها
۳۲	با استفاده از تنش، سوخت پیرنگ‌تان را تأمین کنید
۳۳	تنش را از طریق تقابل ایجاد کنید
۳۴	همان‌طور که بر تقابل افزوده می‌شود، شما نیز تنش را افزایش دهید
۳۸	نقطه‌نظر داستان‌تان را تغییر دهید
۳۹	وقتی اتفاقی رخ می‌دهد، از مهم بودن آن مطمئن شوید
۴۲	روابط علت و معلولی را به گونه‌ای بسازید که اتفاقی و تصادفی به نظر برسند
۴۵	مطمئن شوید که شانس و اقبال کافی برای برنده شدن در بخت‌آزمایی را به‌زن داده‌اید
۴۷	مطمئن شوید که کنش اصلی نقطه اوج را شخصیت مرکزی شما به سرانجام می‌رساند

۴۹	فصل سوم / نیروی نیرومند.....
۵۱	موقعیتی سخت و طاقت فرسا
۵۳	پیرنگ ماجرا (پیرنگ بیرونی)
۵۵	پیرنگ‌های ذهن (پیرنگ‌های درونی)
۵۵	معنای زندگی و سه کله‌پوک
۵۶	تصمیم‌گیری درباره پیرنگ.....
۵۹	فصل چهارم / ساختار عمیق
۶۲	سخنی پیرامون دوگانگی
۶۴	چگونه می‌توان به این شرایط «بین بد و بدتر» رسید
۶۸	چگونه استدلال‌های متضاد خلق کنیم.....
۷۱	گاهی وقت‌ها انجام کار درست، غلط است و گاهی وقت‌ها انجام کار نادرست، صحیح است ...
۷۳	فصل پنجم / مثلث‌ها
۸۰	زوج پویا
۸۳	فصل ششم / بیست پیرنگ اصلی: مقدمه
۸۷	فصل هفتم / پیرنگ اصلی ۱: جست‌وجو.....
۱۰۳	فصل هشتم / پیرنگ اصلی ۲: ماجراجویی
۱۱۵	فصل نهم / پیرنگ اصلی ۳: تعقیب و گریز
۱۲۵	فصل دهم / پیرنگ اصلی ۴: نجات
۱۳۵	فصل یازدهم / پیرنگ اصلی ۵: فرار
۱۴۳	فصل دوازدهم / پیرنگ اصلی ۶: انتقام
۱۵۹	فصل سیزدهم / پیرنگ اصلی ۷: معما
۱۷۵	فصل چهاردهم / پیرنگ اصلی ۸: رقابت.....
۱۸۵	فصل پانزدهم / پیرنگ اصلی ۹: انسان ضعیف
۱۹۵	فصل شانزدهم / پیرنگ اصلی ۱۰: وسوسه
۲۰۵	فصل هفدهم / پیرنگ اصلی ۱۱: دگرذیسی

۲۱۵	فصل هجدهم / پیرنگ اصلی ۱۲: تغییر
۲۲۳	فصل نوزدهم / پیرنگ اصلی ۱۳: بلوغ
۲۳۳	فصل بیستم / پیرنگ اصلی ۱۴: عشق
۲۵۱	فصل بیست و یکم / پیرنگ اصلی ۱۵: عشق ممنوع
۲۶۳	فصل بیست و دوم / پیرنگ اصلی ۱۶: فداکاری
۲۷۵	فصل بیست و سوم / پیرنگ اصلی ۱۷: کشف
۲۸۵	فصل بیست و چهارم / پیرنگ اصلی ۱۸: افراط فلاکت بار
۲۹۷	فصل بیست و پنجم / پیرنگ های اصلی ۱۹ و ۲۰: صعود و سقوط
۳۰۹	فصل بیست و ششم / حرف های آخر
۳۱۵	عناوین لاتین اسامی پررنگ در متن
۳۲۹	عناوین لاتین اسامی اشخاص در متن
۳۴۱	اعلام

فصل اول

داستان خیالی

اگر نویسنده‌ای مجبور شود مادرش را بزراید، تردید نخواهد کرد؛ «شعری در وصف سبوی یونانی» ارزش آن را دارد که به خاطر آن زنان پایه سن گذاشته زیادی را دزدید.

ویلیام فاکنر

قفسه‌های کتابخانه‌ها پُر از داستان‌هایی است که طی قرن‌ها گفته شده‌اند، اما وقتی پا به بیرون می‌گذاریم و وارد خیابان می‌شویم، با ازدحامی از داستان‌هایی مواجه می‌شویم که به تازگی ساخته شده‌اند. این داستان‌های زنده به قدری در تار و پود ما تنیده شده‌اند که به سختی می‌توانیم به نقش آن‌ها در زندگی‌مان فکر کنیم: آن‌ها شامل شایعه، غیبت و بدگویی، لطیفه، عذر و بهانه‌ها، اتفاقات زندگی، دروغ‌های بزرگ و عجیب و غریب و دروغ‌های مصلحتی کوچک هستند. همه این‌ها داستان‌هایی هستند که هر روز اختراع می‌شوند و تار و پود زندگی را شکل می‌دهند.

داستان‌ها همه جا هستند، در شرکت تولید آب سردکن، اتاق ناهارخوری، آرایشگاه، تاکسی‌ها و مسافرخانه‌ها، اتاق هیئت رئیسه یا حتی اتاق خواب. مدرسه ما را به گونه‌ای عادت داده که فکر می‌کنیم داستان باید یا روی صفحات کاغذ باشد یا روی پرده سینما و

تلویزیون، و همین موجب می‌شود این حقیقت را نادیده بگیریم که زندگی روزانه ما غرق در داستان‌هایی است که سرشار از انرژی، اقلان و خلاقیت هستند.

به عنوان مثال، سگی که داشت خفه می‌شد داستانی است که دهان به دهان در همه کشورهای انگلیسی‌زبان بازگو شده و یک افسانه مدرن محسوب می‌شود. افسانه‌های مدرن داستان‌هایی هستند که از شخصی به شخص دیگر منتقل می‌شوند، گویی واقعاً اتفاق افتاده‌اند («به خدا راست می‌گم، این قضیه برای یکی از دوست‌های دوستم اتفاق افتاده...»). این داستان هم ساده است و هم به‌سادگی نقل می‌شود:

زنی که برای خرید مایحتاج صبحانه‌اش بیرون رفته بود، هنگام بازگشت به خانه متوجه شد که سگش نمی‌تواند نفس بکشد و در حال خفه شدن است. با عجله سگش را پیش دامپزشک می‌برد و همان‌جا می‌گذارد تا درمان شود.

وقتی زن به خانه‌اش برمی‌گردد، تلفن در حال زنگ خوردن است. پشت خط دامپزشک است که فریاد می‌زند: «همین الان از خونه‌ت برو بیرون!» او می‌پرسد: «موضوع چیه؟»

و دامپزشک جواب می‌دهد: «فقط همون کاری رو بکن که گفتم! برو خونه یکی از همسایه‌ها. من سریع خودمو می‌رسونم.»

زن که از لحن صدای دامپزشک به وحشت افتاده، همان کاری را می‌کند که به او گفته شده و به خانه یکی از همسایه‌هایش می‌رود.

چند دقیقه بعد، چهار ماشین پلیس آژیرکشان مقابل خانه‌اش توقف می‌کنند. پلیس‌ها با اسلحه‌های آماده به شلیک وارد خانه‌اش می‌شوند. زن وحشت‌زده خودش را به آنجا می‌رساند تا از موضوع سر در بیاورد.

دقایقی بعد دامپزشک نیز سر می‌رسد و جریان را توضیح می‌دهد. او می‌گوید وقتی گلوی سگ را معاینه می‌کرده، دو انگشت انسان را در آن یافته و متوجه شده که سگ، دزدی را غافلگیر کرده است!

پلیس هم مرد شوکه شده‌ای را می‌یابد که خودش را در کمد پنهان کرده و دست خون‌آلودش را محکم گرفته است.

(برای تعیین تاریخ دقیق این افسانه مدرن و نیز افسانه‌های مدرن دیگر شبیه به آن، به کتاب مسافر نامرئی یا کتاب سگی که داشت خفه می‌شد، نوشته هارولد برانواند، انتشارات دبلیو. دبلیو. نورتون و شرکا^۱ مراجعه کنید.)

سگی که داشت خفه می‌شد یک داستان خیالی است اما تا به حال در چندین روزنامه به عنوان داستان واقعی گزارش شده است. هنوز کسی نتوانسته کوچک‌ترین مدرکی مبنی بر واقعی بودن این داستان ارائه دهد. جزئیات کوچک از مکانی به مکان دیگر تغییر می‌کنند (مثل تعداد انگشتانی که سگ گاز گرفته، ملیت و نژاد دزد و...) اما اساس داستان تغییری نمی‌کند. کسانی که این داستان را می‌شنوند، اغلب آن را به عنوان داستان واقعی می‌پذیرند (یا دست بالا آن را به دیده شک و تردید می‌نگرند). تعداد بسیار اندکی نیز آن را به عنوان قطعه کاملی از یک داستان، به همان شکلی که باید باشد، در نظر می‌گیرند. ارزش واقعی این داستان به این است که با بازگویی مداوم تا جایی تکامل یافته که به پیرنگی کامل تبدیل شده است. در واقع همان روندی را پشت سر گذاشته که حکایت، داستان جن و پری، معما، شعر و ضرب‌المثل پشت سر گذاشته‌اند. این داستان با دقت تمام هزاران بار از زبان روایان متفاوت بازگو شده تا اینکه آن قدر تکامل یافته که بیشتر از آن ممکن نبوده است. سگی که داشت خفه می‌شد پیرنگی خالص است. شخصیت‌ها و جزئیاتی که مکان و زمان را شرح می‌دهند، خودشان را کنار کشیده‌اند.

سه نوع حرکت در داستان دیده می‌شود:

- اولین حرکت، داستان را با ارائه‌ای از رمز و راز و ماجرا آغاز می‌کند، وقتی زن به خانه برمی‌گردد سگش را در آستانه خفگی می‌بیند. او سگش را پیش دامپزشک می‌برد.
- دومین حرکت از جایی آغاز می‌شود که زن به خانه برمی‌گردد و تلفنش زنگ می‌خورد. عنصر خطر، زمانی مطرح می‌شود که دامپزشک مضطرب به زن می‌گوید خانه را ترک کند. ما از روی حدس و گمان متوجه می‌شویم که خطر موجود با رمز و راز سگ در آستانه خفگی مرتبط است، اما چگونه؟ سعی می‌کنیم حدس بزنیم. زن از خانه و